



تبعید کنند، آنجا در حدود ۱۰۰ هزار شیعه آن وقت داشت، حالا بیشتر است، دور امام را می گیرند بعد به فکر رسید که یک شهر دیگری از ترکیه که مردم همه ترک هستند فارسی هم بلد نیستند، جریان امام خمینی و اینها هم به گوششان نرسیده ایشان را می برند آنجا تبعید می کنند. بعد از مدتی گفتند امام را بردند، درست این خواب ما تأویل شد.»

تشکیل مجمع تقریب مذاهب اسلامی به دستور مقام معظم رهبری

آیت الله واعظ زاده در بخشی از خاطرات خود در رابطه با نحوه تشکیل مجمع تقریب می گوید: «مقام معظم رهبری دستور دادند مجمعی به نام مجمع اهل بیت (ع) در تهران تأسیس شد که در جلسه اولیای که علما جمع شده بودند، من هم آنجا سخنرانی کردم. در همان جلسه صحبت شد که خوب است یک جایی هم برای تقریب درست کنیم، همین قدر صحبت شد. بعد از این ماجرا، روزی با آیت الله تسخیری خدمت مقام معظم رهبری بودیم، به ایشان گفتیم در جلسه ای که مجمع اهل بیت (ع) تشکیل شده بود، صحبت این شد که یک جایی هم برای تقریب درست کنیم، ایشان فرمودند: خیلی خوب است این را تأسیس کنید. بعد ایشان به آقای تسخیری فرمودند که خوب این را به عهده چه کسی بگذاریم و وی گفت که آقای واعظ زاده. این بود که مقام معظم رهبری یک نامه ای به من نوشتند که آن را دارم؛ فرمان ایشان است که شما مؤسسه ای را به نام تقریب تأسیس کنید.»

دانشگاه مجمع تقریب، از خود مجمع هم مهم تر است

آیت الله واعظ زاده درباره اهمیت دانشگاه تقریب در نظر مقام معظم رهبری می گوید: «بعدها به فکر افتادیم که یک دانشگاه تقریب درست کنیم، در هیچ جا چنین چیزی نبود، حتی در الأزهر هم که گفته می شد کسانی که طرفدار تقریب بودند، می خواستند رشته تقریبی در آنجا تأسیس کنند، ولی نشد، فقط استادان فکر تقریبی داشتند؛ یعنی وقتی درس فقه می گفتند آرای فقهی شیعه را هم در درسشان می گفتند، اما یک رشته ای به نام فقه شیعه در آنجا نبود. یک روز رفته بودیم خدمت مقام معظم رهبری، گفتیم به فکر افتادیم یک دانشگاهی تأسیس کنیم با مذاهب اربعه سنی و مذهب شیعه دانشجو بگیریم و افکار شیعه و سنی همه را برایشان درس بدهیم. ایشان گوش دادند و سپس فرمودند: این دانشگاه از خود مجمع مهم تر است. انصافاً همین است. هر مذهبی باید یک رشته داشته باشد و فقها و استادان خودشان بیایند، شاگردها هم از خودشان بیایند یا از دیگر مذاهب بیایند مثلاً حنفی ها بیایند فقه شافعی را بخوانند، بیایند گوش بدهند، بیایند فقه شیعه را گوش دهند، ولی هریک از اینها جدا. ایشان فرمودند: این دانشگاه از خود مجمع هم مهم تر است. علتش هم واضح است؛ برای اینکه مجمع آدم تربیت نمی کند، حالا واعظ و منبری تبلیغ می کنیم، اما اینجا دانشجو تربیت می کند، ۳ سال، ۴ سال عده ای می آیند اینجا باهم ارتباط دارند، شیعه و سنی هم باهم رقیق می شوند و در پایان تحصیلات هم ارتباطات ادامه خواهد داشت.»

ثبت و ضبط شده است، درباره حمایت های مالی آیت الله بروجردی از مجله «رسالة الاسلام الأزهر» مصر می گوید: «رفیق ما میردامادی می گفت: یک روز صبح در بازار به نماینده آقای بروجردی برخورد کردم، گفتم حاجی رساله الاسلام که در مصر منتشر می شود، متعلق به چند تا آخوند از هری هست؛ اینها پول ندارند، تو پول بده ما بفرستیم برایشان اصلاً دارالتقريب پول می خواهد، چون دولتی نبود عنایت هم داشتند که از دولت هیچ کمک نگیرند.... باز یک روز توی بازار دیدم دارد از دور می خندد، گفتم حاجی چه کار کردی؟ گفت: رفتم به آقای بروجردی گفتم: آقای بروجردی گفت: هم خودت پول بده و هم از وجوهات بده و ایشان پول می داد و می فرستاد به مصر که رساله الاسلام به وسیله این پول چاپ می شد.... بعد از رحلت آیت الله بروجردی، رساله الاسلام که در مصر چاپ می شد، تعطیل شد؛ یعنی با پول او منتشر می شد. ما فهمیدیم که حتی آیت الله بروجردی پول رساله الاسلام را می دهد که در مصر چاپ شود. این کارها که همه اش بحث شیعه نبود، بحث وحدت بود، افکار اهل تسنن مطرح بود، تعریف خلفا بود، همه چیز بود، درباره شیعه هم بود، این کاری بود که آیت الله بروجردی کرد و فوت شد.»

تربیت نیروی انقلابی توسط شهید بهشتی

آیت الله واعظ زاده درباره دوران دبیری آیت الله شهید بهشتی برای تربیت نیروهای انقلابی می گوید: «در قم ما بسیار با شهید بهشتی رفیق بودیم. وی دبیرستانی داشت که من آنجا می رفتم و او را می دیدم. اصلاً قبل از اینکه فقط طلبه مدرسه حجتیه بود، او را دیده بودم. عجیب این است که آن مرد از همان وقت مشغول تربیت افرادی در دبیرستان بود که اگر یک روزی انقلابی شد، اینها سرکار بیایند اقلاد دو هزار دبیرستانی که خودش تربیت کرده بود، وقتی روی کار آمد، کارها را به دستشان داد. این قدر او از قبل پیش بینی کرده بود و این خیلی مهم است. مردم نمی دانند که در دبیرستان ایشان افرادی را با فکر اسلامی و انقلابی تربیت می کرد.»

خواب آیت الله واعظ زاده درباره تبعید امام به ترکیه

آیت الله واعظ زاده در خاطرات خود درباره خوابی که قبل از تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه دیده بود، می گوید: «خواب دیدم که من آمدم توی خیابان حالا من طرف چپ خیابان هستم داریم به حرم می رویم. آن طرف خیابان امام با پسرش مرحوم آقا سید احمد دارند می روند و عبایشان را هم بالای سرشان انداختند. دیدم آنجا یک مسجدی است الان هم هست؛ در طبقه بالا، زیرش مغازه است. من دیدم ایشان آن بالا روی تخت هست و من هم روی یک تخت و من به خاطر اینکه ایشان را گرفتند گریه می کنم. از خواب بیدار شدم حالا این دفعه دوم است که امام را گرفته اند. من این خواب را خودم تعبیر کردم که دو نفر عبایشان را سرشان کشیدند؛ یعنی می روند به جایی که هیچ کس اینها را نمی شناسد و سلام و علیک هم نمی کند. گفتم: امام را به همراه پسرش تبعید می کنند. بعد فکر کردم در خارج ایران به کجا تبعید می کنند؟ در پاکستان الی ماشاء الله شیعه ها هستند دور امام را می گیرند، لبنان الی ماشاء الله شیعه ها، سوریه همینطور، ترکیه هم همینطور، مثلاً اگر به استانبول

